



تبیین روایی حکم فقهی کفاره غیبت

سیده نرگس برسی، محمد رسول اهنگران

۱- کارشناسی ارشد دانشگاه تهران

۲- عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

Narges.borsi@yahoo.com

خلاصه

موضوع این مقاله تبیین روایی حکم فقهی کفاره غیبت می باشد. غیبت عبارت است از افشا نمودن چیزی از شخصی که او راضی به افشای آن نباشد سوال این است که آیا بر اساس روایات غیبت دارای کفاره است؟ فرضیه ما این است که بر اساس روایات غیبت دارای کفاره است. این مقاله از نوع بنیادی است و به روش کتابخانه ای و فیش برداری انجام گرفته است که اغلب دران از تحلیل روایی شیخ انصاری (ره) استفاده شده است. دستاورد این مقاله یافتن راهی است که بوسیله آن گناه غیبت محو می شود.

کلمات کلیدی: حق الله، غیبت، کفاره، حلیت

۱. مقدمه

موضوع مقاله تبیین روایی حکم فقهی کفاره غیبت می باشد

غیبت عبارت است از اینکه شخصی آنچه را که از شخص دیگر بر مردم پوشیده است در غیاب او افشا نماید به نحوی که شخص غایب راضی به افشای آن نباشد. در اینصورت غیبت کننده کناهاکار است و بر ذمه او حقی است که برای نجات از عقوبت غیبت باید ذمه خود را بری نماید بحث در این است که براثت ذمه از چه راهی امکان پذیر است آیا استغفار کفایت می کند یا طلب حلیت غیبت کننده از غیبت شونده برای براثت ذمه از گناه غیبت علاوه بر استغفار ضروری است. متأسفانه رذیله اخلاقی غیبت در بین افراد جامعه شیوع زیادی دارد این گناه کبیره گاه در بین افراد و خانواده ها نیز اختلافات و تنشهایی بوجود می آورد که حل آنها سخت و با غیر ممکن است و باعث کدورت و دشمنی بین افراد می شود اگر اشخاص اطلاع از کفاره غیبت و عقوبت این گناه پیدا کنند از ارتکاب به گناه غیبت صرف نظر خواهند کرد. تحقیقاتی پیرامون غیبت و کفاره آن صورت گرفته اما آنچه این تحقیق را متمایز میکند این است که سعی شده مسیر کامل استخراج حکم کفاره غیبت بر اساس روایات بیان گردد که در تحقیقات دیگر این مسئله کمتر به چشم می خورد هر چند که اغلب از تبیین روایی شیخ انصاری استفاده شده ولی براینکه این مقاله کلی است و در واقع نتیجه تحلیلی روایات می باشد کاربران این مقاله احاد افراد جامعه علی الخصوص افرادی که در حوزه اخلاق به تحقیق یا تبلیغ می پردازند خواهند بود.



سوال اصلی این است که آیا حکمی برای کفاره غیبت در روایات آمده است؟ فرضیه این است که در روایات حکم کفاره غیبت آمده است. این مقاله از نوع بنیادی (توصیفی-تحلیلی) است و به روش کتابخانه ای انجام گرفته است و اغلب از تحلیل روایی شیخ انصاری در آن استفاده شده است

تعریف غیبت:

از مجموع اهل لغت و روایات برمی آید که غیبت عبارت است از اینکه در غیاب مؤمن امری در مورد او ابراز و افشا شود که او راضی بدان نیست و گوینده نیز قصد عیب جویی و تنقیص او را داشته باشد. (فاضل هرنندی، ۱۳۸۷: ص ۳۰۹)

کفاره غیبت: بحث این است که آیا چیزی می تواند غیبت را بپوشاند. به این بیان که شخصی که مرتکب غیبت گردیده باید چه عملی انجام دهد که بوسیله آن گناه غیبت او محو شده و بری‌الذمه شود؟ مرحوم شیخ انصاری^(۳) می فرماید شخصی که مرتکب غیبت گردیده برای رفع گناه خود باید از شخص متناسب حلالیت بطلبد و اگر شخص مغتاب او را حلال نمود گناه غیبت از او محو می شود در غیر اینصورت اگر شخص مغتاب حلال نکند گناه غیبت بر طرف نمی شود، چرا که غیبت از حقوق الناس است. چنانکه روشن است مرحوم شیخ در اینجا دو ادعا مطرح می فرماید:



- اینکه غیبت از حقوق الناس است.

- اینکه اسقاط حق الناس متوقف بر اسقاط صاحب آن است (فخار طوسی، ۱۳۷۳: ص ۲۸۹)

برای اثبات ادعای اول که غیبت از حقوق الناس است مرحوم شیخ ادله‌ای را ذکر می‌نمایند:

دلیل اول این است که غیبت ظلم به مغتاب محسوب می‌شود چرا که سخن غیبت کننده با عمل غیبت نوعی تجاوز و ظلم به حق شخص مغتاب نموده و از این جهت باید گفت حقی از حقوق مردمان را ضایع نموده است به عبارت دیگر شخص مغتاب مظلوم واقع گردیده و شخص غیبت کننده ظالم بر او محسوب می‌شود و بدین جهت غیبت از حقوق الناس خواهد بود.

و دلیل دیگر اینکه اخبار و روایات دلالت بر این مطلب می‌نمایند مثل روایاتی که بیان می‌داند «از جمله حقوق مؤمن بر مؤمن این است که مرتکب غیبت او نشود» (فخار طوسی، ۱۳۷۳: ص ۲۹۱)

و روایاتی که بیان داشته که «حرمت آبروی مسلمان مانند حرمت خون و مال او می‌باشد» و اما برای اثبات مدعای دوم که برای او گناه غیبت باید از مغتاب حلالیت طلبید. و اما برای اثبات مدعای دوم که برای محو گناه غیبت که از حقوق الناس است باید دست توسل به دامن مغتاب زد و از او طلب حلالیت خواست و اگر حلال بنماید گناه غیبت محو می‌شود و الا گناه باقی است، شیخ^(۱) برای این مدعا دلایل را ذکر می‌نماید:

- دلیل اول ایشان اصل است، یعنی مادامی که صاحب حق ایراد نموده و حق خویش را اسقاط نموده اصل این است که حق بر ذمه غیبت کننده باقی است.

- دلیل دوم روایات مستفیضه‌ای هستند که با دلیل اول یعنی اصل تأیید و تقویت می‌شود.

روایت اول: «الغیبه لا تغفر حتی یغفر صاحبها و انها ناقله الحسنات و السئیات» غیبت بخشیده نمی‌شود تا اینکه غیبت شونده آن را ببخشد و همانا غیبت انتقال دهنده حسنات غیبت کننده به غیبت شونده و سئیات غیبت شونده به غیبت کننده می‌باشد.

روایت دوم روایتی است که بسیاری از بزرگان از شیخ کراچکی به سند متصل به امام چهارم^(ع) نقل نموده‌اند که: امام چهارم^(ع) از امیرالمؤمنین علی^(ع) و امام علی^(ع) از رسول الله^(ص) چنین نقل نموده‌اند که:

قال رسول الله^(ص): «المؤمن علی اخیه ثلاثون حقاً لا یرانه له منها الا بأدائها أو العفو الی أن قال سمعت رسول الله^(ص) یقول: «إنَّ أحد کم لیدع من حقوق اخیه شیئاً فیطالبه به یوم القیامه فیقضی له علیه»

«برای برادر مؤمن بر برادر مؤمنش سی حق ثابت می‌باشد که برای شخص برائت از این حقوق نخواهد بود مگر به اینکه این حقوق را ادا کرده و انجام نماید یا اینکه صاحب آن حق آن را عفو نماید در غیر اینصورت حق بر ذمه او مستقر خواهد بود. تا آنجا که امام فرمود: شنیدم از پیامبر^(ص) که فرمود: همانا یکی از شما از حقوق برادر مؤمنش چیزی را ترک می‌کند و حقی از حقوق وی را ضایع می‌نماید پس در روز قیامت به همان حق مطالبه گردیده و از او سؤال می‌شود که چرا حق برادر مؤمنش را انجام نموده. (حکم و قضاوت می‌شود به نفع صاحب حق بر علیه شخصی که حق او را ضایع کرده است).

سومین روایت نبوی است که در سرائر و کشف الریبه نیز روایت گردیده است که حضرت فرمودند: «من کانت لآخیه عنده مظه فی عرض او حال فلیستحللها من قبل آن یأتی یوم لیس هناک درهم و لا دینار فیؤخذ من حسناته فان لم تکن حسنات اخذ من سئیات صاحبه فتتربد علی سئیاته»



«هر کس که برای برادر دینی اش پیش او مظلوم و حقی در آبرو یا مال باشد پس از صاحب حق طلب حلیت بنماید قبل از اینکه روزی بیاید که در آن روز درهم و دینار نیست پس از حسنات بدهکار در عوض حقی که ضایع نموده به طلبکار داده می شود و اگر برای او حسناتی نباشد از سیئات صاحب حق به او داده می شود و بر سیئات بدهکار افزوده می شود».

روایت دیگر: «من اغتاب مسلماً أو مسلمة لم یقبل الله صلاته و لاصیامه اربعین يوماً و ليله الا أن یغفر له صاحبه».

«هر کس غیبت کند از مرد یا زن مسلمانی، خداوند نماز و روزه او را چهل شب و روز قبول نخواهد کرد مگر صاحب حق او را ببخشد».

و همچنین در دعای روز دوشنبه از ملحقات صحیفه سجاده عبارات و فقراتی وجود دارد که دلالت بر این معنا دارد که راه محو گناه غیبت استحلال است.

در سیر بحث به روایتی برخورد می کنیم که ظاهر آن برخلاف مدعای مرحوم شیخ می باشد، روایت چنین بیان شده است:

روی السکونی عن ابی عبدالله علیه السلام عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم:

«أن کفّاره الغیبه ان ستغفر لمن اغتبتة کلما ذکرته» (کافی، بی تا: ص ۶۱)

«یعنی کفاره غیبت این است که هرگاه شخص غیبت شونده را یادآوری برای او طلب استغفار چنانکه مشهود است بر اساس این روایت نیازی به استحلال از غیبت شونده نیست بلکه با طلب استغفار برای مغتاب گناه غیبت محو گشته و کفاره آن ادا می شود».

مرحوم شیخ در مقام بررسی این روایت می فرماید:

اولاً سند این روایت به جهت اینکه راوی آن سکونی است و وی شخصی است عامی محل تأمل است.

به فرض اینکه سند آن را صحیح بدانیم باید بگوئیم این روایت تخصیص دهنده و مقید اطلاقات گذشته است. اطلاقات برائت ذمه است یعنی اسقاط حق ذی حق و کفاره غیبت تنها از راه حلیت از شخص غیبت شونده ادا می شود چه غیبت کننده برای مغتاب استغفار بنماید یا نه، اما این روایت اطلاقات را قید زده و می گوید مادامی که شخص غیبت کننده طلب حلیت ننماید حق از ذمه اش ساقط نمی شود مگر اینکه برای شخص غیبت شونده طلب استغفار بنماید بنابراین طریق برائت ذمه دو راه است:

۱- استحلال.

۲- طلب مغفرت و استغفار برای مغتاب.

با این بیان استغفار هم راهی مثل استحلال برای برائت ذمه می باشد.

سپس مرحوم شیخ^(۹) در مقابل این احتمال، احتمال دیگری را مطرح می نمایند و می فرمایند:

ممکن است حصول برائت از طریق استغفار را نپذیرفته و بگوئیم استغفار طریق برائت ذمه نیست و تنها راه برائت ذمه استحلال خواهد بود. به این معنا که اگر روایت سکونی را بپذیریم و از ضعف سند آن چشم پوشی کنیم دلالت می کند بر اینکه کفاره غیبت استغفار است ولی این معنا را نمی فهماند که برائت ذمه از غیبت بوسیله استغفار حاصل می شود.

به عبارت دیگر ممکن است استغفار صرفاً کفاره گناه باشد از حیث حق الله بودن یعنی غیبت دو جنبه دارد یکی حق الهی و دیگر جنبه حق الناس بودن بر اساس جنبه حق الهی کفاره آن استغفار است و اما با نگاه به جنبه حق الناسی آن تنها راه رفع آن طلب حلیت است.



مرحوم شهید ثانی در کشف الریبه بعد از ذکر این دو روایت که یکی تنها راه برائت ذمه از کفار غیبت را استحلال و دیگری استغفار معرفی نموده در صدد جمع این دو روایت بر آمده و چنین می‌فرماید:

«و يمكن أن يكون طريق الجمع حل الاستغفار له على من لم يبلغ غيبه المغتاب و ينبغي الاقتصار على الدعاء و الاستغفار لأن في محاله أثاره للفتنه و جلباً للضغائن و في حكم من لم يبلغه من لم يقدر على الوصول اليه بموت او غيبه و حمل المحاله على من يمكن التوصل اليه مع بلوغه الغيبه و يستحب للمستعذر اليه قبول العذر و حماله استحباً». (شهید ثانی، ۱۳۷۶: ص ۷۳)

شهید ثانی می‌فرماید: استغفار برای زمانی است که غیبت شونده از غیبت بی‌اطلاع است و در این روایت شایسته است که شخص غیبت کننده اکتفا به استغفار نماید زیرا بسیاری از مواقع اگر غیبت کننده پوزش طلبد و استحلال نماید فتنه‌هایی برپا می‌شود و عداوت به وجود می‌آید و هیچگاه خداوند به ایجاد عداوت میان دو مسلمان راضی نمی‌باشد. و اما استحلال زمانی است که غیبت شونده از غیبت مطلع است و اخباری که تنها راه را استحلال می‌دانند مربوط به همین مورد است.

مرحوم شهید ثانی کسانی مثل اموات و یا اشخاصی که دسترسی به آنها امکان ندارد را نیز در حکم افرادی که از غیبت بی‌اطلاعند می‌داند و در این دو مورد نیز استغفار را راه برائت ذمه می‌داند.

مرحوم شیخ^(ه) در مقام تجزیه و تحلیل گفتار شهید ثانی^(ه) بر آمده و چنین می‌فرماید:

اگر از ضعف سند سکونی چشم پوشی کنیم و آن را بپذیریم دلیلی نخواهد داشت که اخبار دال بر توقف رفع غیبت به استحلال را حمل بر کسی که غیبت به گوشش رسیده و وصولی به او ممکن می‌باشد بنمائیم و اخبار استغفار را حمل کنید به فردی که غیبت به گوش غیبت شونده نرسیده باشد چرا که هر دوی این اخبار و روایات مطلق بوده و نحو مطلق بر مدلول خود دلالت دارند. (فخار طوسی، ۳۰۵)

به بیان دیگر چه مانعی دارد که ما به هر یک از دو روایت عمل کنیم و نتیجه آن باشد که ما طریق برائت را دو راه ببینیم: ۱- استحلال. ۲- استغفار.

به این معنا که بگوئیم چه خبر غیبت به گوش غیبت شونده رسیده باشد و چه نرسیده باشد راه برائت دو چیز است:

۱- استحلال و طلب حلیت نمودن.

۲- استغفار.

پس اگر شما سند روایت را پذیرفته‌اید چاره‌ای جز عمل به آن ندارید و اما اگر سند آن را نپذیرفته و ضعف آن را مورد توجه قرار می‌دهید، طرح این روایت و رجوع به اصل معین می‌باشد که اصل نیز مقید این معناست که مادامی که ذوالحق عفو ننموده حق غیبت شونده بر ذمه غیبت کننده باقی خواهد بود. (فخار طوسی، ص ۳۰۶)

ممکن است این سؤال پیش بیاید که مگر غیبت شونده مرده یا غایب شده و دسترسی به او ممکن نیست استحلال ناممکن است و نیز در مواردی که انسان می‌داند که اگر اقدام به استحلال نماید فتنه‌ای برپا می‌گردد و عداوت و کینه‌ای تولید می‌شود آیا وجود معتسده و تعذر استحلال دلیلی برای راه دیگری غیر از استحلال برای برائت ذمه نخواهد بود؟

مرحوم شیخ می‌فرماید:



بنابر مقتضای اصل در روایات که دلالت بر وجوب استحلال برای محو گناه غیبت می‌نماید فرق نمی‌کند که شخص غیبت کننده قادر به دستیابی بر غیبت شونده باشد یا نباشد.

بنابراین اگر از وصول به شخص غیبت شونده نعتذر باشد نیز به مقتضای اصل و روایات راه محو گناه غیبت استحلال می‌باشد به این جهت که هیچگاه تعذر ممکن نبودن استحلال موجب سقوط حق نمی‌گردد.

چنانکه در سایر حقوق نیز مطلب از این قرار است مثلاً اگر زید پولی بدهکار است و اینکه تصمیم به پرداخت بدهی گرفته دسترسی به عمر نداشته و امکان دستیابی به او وجود ندارد تعذر وصول به عمر موجب سقوط حق و ایراد ذمه وی نمی‌گردد و همچنین است در مورد غیبت که موجب سقوط حق نمی‌گردد.

ممکن نبودن طلب برائت ذمه و یا وجود مفسده در طلب برائت ذمه موجب وجود راه دیگری برای برائت که استغفار باشد نخواهد بود.

بنابراین نمی‌توان به بهانه دسترسی به غیبت شونده ممکن نیست با استحلال ممکن است موجب فتنه و جلب دشمنی شود اکتفا به استغفار نموده و بگوئیم استغفار هم مانند استحلال راهی برای برائت ذمه است.

شیخ در ادامه می‌فرماید:

«نعم أرسل من قارب عصرنا عن الامام الصادق عليه السلام: أنك إن اغتبت فبلغ المغتاب فاستحل منه و إن لم يبلغه فاستغفر الله له» (المنسوب،

۱۴۰۰: ص ۲۰۵)

بلی برخی از کسانی که نزدیک به زمان ما هستند روایت مرسله‌ای از امام صادق^(ع) نقل نموده‌اند که گویا این روایت دلیل و مؤید برای جمعی

است که مرحوم شهید ثانی^(ره) ارائه فرموده‌اند. روایت مزبور این است که امام^(ع) فرمودند:

اگر مرتکب غیبت شدی و به گوش غیبت شونده خبر غیبت رسید پس از او طلب حلیت بنما و اگر به گوش وی این خبر نرسید پس برای او از

پیشگاه خداوند طلب مغفرت کن.

و در روایت سکونی که در کافی در باب ظلم از امام صادق^(ع) روایت گردیده چنین آمده است که امام^(ع) فرمود: پیامبر اکرم^(ص) چنین

فرمودند که هر کس به احدی ظلم روا دارد و شخص مظلوم فوت بنماید پس شخص ظالم باید از پیشگاه خداوند متعال برای شخص مظلوم طلب

مغفرت بنماید که همانا این طلب مغفرت کفاره گناه او محسوب خواهد شد. (فخار طوسی، ۱۳۷۳: ص ۳۱۶)

شیخ در ادامه چنین بیان می‌دارند که:

و انصاف مطلب این است که اخبار وارده در باب غیبت همگی از حیث سند غیر پاکیزه و بدون استحمام و قوت می‌باشند و اصل برائت مقتضی

این است که استغفار و استحلال هیچ یک بر اساس این اخبار واجب نباشند و اصل بقاء حق ثابت شخص غیبت شونده بر شخص غیبت کننده مقتضی این

است که خروج از علت این حق ثابت نمی‌گردد مگر به استحلال فقط تا کون شیخ^(ره) با نگاه حق الناسی به مسئله می‌نگریستند و با توجه به مسئله

حق الناسی تنها راه را استحلال بیان نمودند ولی شیخ^(ره) در ادامه چنین می‌فرمایند:



«لکن اگر چه تا کنون اثبات نمودیم که غیبت از حقوق الناس است و برائت ذمه از آن واجب است ولی دلیلی که اثبات نماید غیبت از حقوق الناس است و برائت ذمه از آن واجب است جز اخباری که از حیث سند بدون استحکام و غیره پاکیزه می باشند نیست و بابر این چگونه می توان به اتکاء چنین اخباری چنین حکمی را ملتزم گردید».

علاوه بر این سند این روایات اگر هم مورد پذیرش قرار گیرد دلالت این اخبار ضعیف خواهد بود به جهت اینکه در این روایات حقوق دیگری به همراه غیبت ذکر گردیده که هیچ یک از فقها قائل به وجوب به برائت از آن حقوق نیستند.

مثلاً در یکی از روایات که سی حق برای مؤمن در ذمه برادر دینی نامبرده شده آمده که اگر شخص مؤمن مریض گردیده بر برادر دینی اش واجب است که از وی عیادت کند یا اگر مؤمنی از دنیا رفت بر برادر دینی اوست که در تشییع جنازه او شرکت نماید.

چنانکه مشهود است شرکت در تشییع جنازه و عیادت به عنوان حقوق مؤمن بر مؤمن یاد شده است در حالیکه اگر شخص از برادر مؤمن مریض عیادت ننموده و یا در تشییع جنازه وی شرکت نکرد مسلماً استحلال و برائت ذمه بر وی واجب نخواهد بود.

شیخ^(ره) می فرماید :

اگر بگویید در بین روایات مورد بحث روایتی است که می گوید اگر شخصی این حقوق را رعایت نکند در روز قیامت به نفع صاحب حق و بر علیه وی قضاوت خواهد گردید ، در پاسخ خواهیم گفت : معنای حکم نمودن در روز قیامت به نفع صاحب حق و بر علیه کسی که حق بر ذمه او ثابت بوده و وی مراعات ننموده این است که با شخص مزبور معامله کسی می شود که حقوق مؤمن را رعایت نکرده است نه اینکه معنای این حکم نمودن در روز قیامت ای باشد که عقاب ر آن مترتب گردیده باشد. چنانکه این معنا بر کسی که حقوق سی گانه مذکور را در روایات به دقت مورد ملاحظه قرار دهد مخفی نخواهد بود.

شیخ در ادامه می فرماید :

پس قائل گشتن به اینکه غیبت حق الناس به معنای وجوب برائت از آن نظیر حقوق مالیه نیست ، خالی از قوت نمی باشد.

اگر چه احتیاط در خلاف این قول است بلکه احتیاط خالی از قرب نیست به جهت اینکه اخبار زیادی دلالت بر وجوب استبراء از غیبت می کند بلکه سند بعضی از این روایات نیز اعتبار داشته و دارای قوت می باشد. (فخار طوسی، ۱۳۷۳: ص ۳۱۷)

به هر صورت احوط این است که پس از ارتکاب غیبت شخص غیبت کننده اگر استحلال امکان پذیر است اقدام به استحلال بنماید و الا اقدام به استغفار نماید و به صرف توبه اکتفا نکند.

نتیجه گیری:

کفاره غیبت این بود که آیا چیزی می تواند غیبت را بپوشاند؟ پاسخ این سؤال به این بستگی دارد که غیبت را جزو حقوق الناس بدانیم یا حقوق الله؟ اگر از حقوق الناس باشد جز با بخشش غیبت شونده این امر ممکن نیست. یکی از ادله ای که بر حق الناس بودن غیبت دلالت دارد اصل است یعنی با انجام غیبت حتی از غیبت شونده بر عهده غیبت کننده ثابت می شود که جز با راضی شدن صاحب حق و غیبت شونده به رفع آن اطمینان پیدا می کنیم. علاوه بر اصل روایات مستفیضه ای که بر حق الناس بودن آن دلالت دارند. مرحوم شیخ^(ره) می فرماید : از یک سو بعضی روایات مطلقاً غیبت را



جزو حقوق الناس می‌دانند و برای برائت ذمه باید استحلال کرد، اما در مقابل این دسته از روایات روایتی که سکونی آن را با واسطه معصومین علیهم‌السلام از رسول خدا^(ص) نقل می‌کند که غیبت کننده باید برای غیبت شونده استغفار کند. مرحوم شیخ انصاری^(ع) می‌فرماید: اگر سند این روایات مخدوش نبود قابلیت تغییر روایات پیش را داشت چون روایات پیشین به طور مطلق استحلال را لازم داشته‌اند اما این روایت راه دیگری را برای حل مسئله پیشنهاد می‌کند و آن هم طلب مغفرت برای غیبت شونده است. لذا این روایت مقید روایات مطلق استحلال است و آنها را تقیید می‌زند. احتمال دیگری هم وجود دارد که غیبت دو جنبه داد جنبه حق‌اللهی و جنبه حق‌ناسی این روایت با پیشنهاد و استغفار برای عفو جنبه حق‌اللهی اما جنبه حق‌ناسی همچنان در گرو استحلال از غیبت شونده باقی می‌ماند. این احتمال هم مردود است زیرا ظاهر روایت بر کفایت استغفار دلالت دارد و آن را به جنبه حق‌اللهی محدود نکرده است، لذا می‌توان این احتمال را برای روایت صحیح دانست. با مخدوش دانستن روایاتی که بر حق‌ناس بودن غیبت دلالت دارند. پس غیبت با این بیان جنبه حق‌ناسی ندارد و با استغفار برای غیبت شونده خداوند از معصیت او در می‌گذرد. هر چند احوط آن است که پس از ارتکاب غیبت شخص غیبت کننده اگر استحلال امکان‌پذیر است اقدام به استحلال بنماید و الا اقدام به استغفار بنماید و به صورت توبه اکتفا نکند زیرا اخبار زیادی دلالت بر وجوب برائت ذمه از غیبت می‌کند که سند بعضی از این روایات نیز دارای اعتبار می‌باشد.

مراجع

۱. شهید ثانی، کشف‌الریبه عن الاحکام الغیبه، تهران، انتشارات مرتضوی، تهران (۱۳۷۶)
۲. فاضل‌هرندی، محی‌الدین: شرح و ترجمه مکاسب محرمة، ج ۲، قم، مؤسسه بوستان کتاب (۱۳۸۷)
۳. کلینی، کافی، بیروت، لبنان (۱۳۷۸)
۴. فخار طوسی، جواد؛ در محضر شیخ انصاری، شرح مکاسب محرمة آیه‌الله پایانی، جلد ۵، قم، انتشارات دارالحکمه (۱۳۷۳)
۵. المنسوب، ل، مصباح‌الشریعه و مفتاح‌الحقیقه، مؤسسه اعلمی بیروت، بیروت، لبنان، (۱۴۰۰ق)